

مقالات سینمایی

ترجمه‌ی تنهایی

صفی یزدانیان

ترجمه‌ی تنهایی

نوشته‌ی صفی یزدانیان

طراحی روی جلد: لیلا شریف

طراحی داخلی: نگار ستوده

ناظر چاپ: بی‌تا شباهنگ

چاپ اول: بهار ۱۳۸۹ تعداد: ۲۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: محبوب / چاپ: سبزآرنگ

انتشارات منظومه خرد

نشانی: ولنجک، بولوار دانشجو، بالاتر از میدان یاسمن.

تلفن مستقیم: ۲۲۴۱۴۹۵۱ / (داخلی ۲۲۷) ۹۳ - ۲۲۴۲۰۰۸۶

فکس: ۲۲۴۲۰۰۸۵

بها: ۶۸۰۰ تومان



سرشناسه:	یزدانیان، صفی، ۱۳۳۹ -
عنوان و نام پدیدآور:	ترجمه‌ی تنهایی: مقالات سینمایی / نویسنده، صفی یزدانیان.
مشخصات نشر:	تهران: منظومه خرد، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری:	۲۰۰ ص.: مصور (رنگی).
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۹۱۰۰۵-۸-۳
وضعیت فهرست نویسی:	فیا
موضوع:	سینما - مقاله‌ها و خطابه‌ها
رده بندی کنگره:	۱۳۸۸ ۴ ۴۳ ت / PN۱۹۹۴
رده بندی دیویی:	۷۹۱/۴۳
شماره کتابشناسی ملی:	۱۹۱۳۱۵۰

همه‌ی حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

چشم‌اندازی دیگر

جدال بر سر جاودانگی‌ست. هر کس که بر بومی نقش می‌زند، یا نغمه‌ای ساز می‌کند، لحظه‌ای را با دوربینِ شکار می‌کند، یا حسی را مقابل دوربین جان می‌بخشد، می‌خواهد بماند. و آن کس که می‌نویسد؛ حتی به سفارش از سوی نشریه‌ای درباره‌ی اثری دیگر، به قصد بیان نکته‌ای، طرح مسئله‌ای، پی گرفتنِ گفت‌وگویی که بابش را آن اثر باز کرده، با مخاطبی خیالی. شاید تصور کنیم که آن اثر جاودانه است و آن‌چه درباره‌اش می‌نویسند، نه. تاریخ اما چیز دیگری می‌گوید. چه بسیار نوشته‌ها که در نامیرایی هم‌پای اثر اصلی پیش رفته‌اند (اگر نگوییم که گوی سبقت ربوده‌اند). جدال اصلی میان سفارش‌دهنده‌ای‌ست که هدفِ نزدیک را می‌بیند، به قصد تأثیر آنی، جنجال، هیجان، تیراژ و غیره، و نویسنده که می‌تواند افقی دورتر را نشانه رود، در تلاش برای بیش‌تر ماندن. اینک این مجموعه در پی آن است که ماندگاری برخی نوشته‌ها را محک بزند.

صفی یزدانیان، فارغ‌التحصیل رشته‌ی سینما از دانشکده‌ی سینماتئاتر دانشگاه هنر، از سال ۱۳۶۸ در ماهنامه‌ی فیلم به کار نوشتن درباره‌ی سینما پرداخت و کم‌وبیش تاکنون این کار را ادامه داده. نوشته‌های او چندان در چارچوب‌های مرسوم نقادی در این سرزمین (ریویو، نقد تفسیرگر، نقد آکادمیک...) قرار نمی‌گیرد و می‌شود آن‌ها را مقاله‌ی ادبی یا به تعبیر غربی، essay قلمداد کرد، به این معنی که نویسنده بیش از این‌که بخواهد اثر را قضاوت و ارزیابی کند (همچون ریویو)، یا با استدلال و ارائه‌ی شاهد نظریه‌ای را اثبات کند (نقد آکادمیک)، یا با تفسیر و تحلیل دیدگاه روشنگرانه‌ای را به مخاطب عرضه کند (نقد تفسیرگر)، می‌خواهد اثر را بهانه کند تا خود اثری دیگر بیافریند. فیلم‌ها این‌جا مصالح‌اند و نکته‌ها نیز. پس مهم نیست که قانع می‌شویم یا نه. مهم نیست هم‌نظر می‌شویم یا نه. می‌توانیم این نوشته‌ها را حتی فارغ از خود فیلم‌ها دوست داشته باشیم، همچنان که «پرواز» را فارغ از «پرنده». در گردآوری مقالات اما این نکته به چشم می‌آید که چه‌قدر این فیلم‌ها هم‌جنس‌اند، و این کارگردان‌ها، انگار که اصلاً سفارشی در کار نبوده، و نویسنده همواره

فقط برای چیزهایی که دوست می‌داشته قلم به دست گرفته و در نتیجه هرگز از عیب‌جویی و به معنای مرسوم، نقد، خبری نیست. و این بی‌شک اگر در ادبیات سینمایی ما بی‌ماند نباشد، کمیاب است.

نوشته‌های سینمایی یزدانیان در نوع خودش نمونه‌ای است. شاید مشابه چنین رویکردی را به مقوله‌ی نقد در ممالک انگلوساکسن پیدا کنیم (مثل چیزی که چند سال پیش کنت جونز در مجله‌ی فیلم کامنت بر فیلم دنیای نو ترنس مالیک نوشته بود). و نمونه‌های انشاوارش را در نشریات فرانسه‌زبان می‌توان سراغ گرفت؛ نوشته‌هایی که گهگاه انگار رنگ لفاظی به خود می‌گیرند. (شاید هم اشکال از ترجمه‌هاست. شاید این نوشته‌ها سخت‌تر به ترجمه تن می‌دهند). این گونه نوشتن به راه رفتن روی لبه‌ی تیغ می‌ماند. چرا که نویسنده عمداً لحن را به استدلال و ساختار نوشته را به قانع‌کنندگی ترجیح می‌دهد، و همیشه این خطر هست که نوشته آن‌طور که باید درنیاید، یا به کاریکاتوری از نوشته‌های قبلی بدل شود. شاید برای همین است که صفی یزدانیان طی بیست سال این قدر کم نوشته. بالاین حال وقتی شروع کردیم به سرند کردن، معلوم شد این‌جا چیز زیادی برای کنار گذاشتن نیست. چراکه او چندان به سفارش تن نداده و بیش‌تر برای دل خودش نوشته. در نتیجه از تاثیر ویرانگر زمان چندان خبری نیست. پس این کتاب شاید پیش‌فرض اولیه را تاحدی به هم زند و معلوم شود که او آن قدر هم که به نظر می‌آمده، کم‌کار نبوده.

چیدن این نوشته‌ها نه بر اساس تقدم و تأخر زمانی، که برای رسیدن به نوعی هویت مستقل صورت گرفته. تا شاید این هم‌جواری تازه بتواند ظرفیت‌های جدیدی را برای هر کدام از این نوشته‌ها آشکار کند؛ تو گویی این‌ها از همان ابتدا به قصد شکل‌گیری چنین کلیتی به قلم آمده‌اند؛ انگار این تکه‌ها بخش‌های متحدی از یک وجود واحد بوده‌اند که مثل پازل در ذهن خواننده‌شان پس و پیش می‌شده‌اند و اینک می‌توان با آن چشم‌انداز اصلی مواجه شد.

مجید اسلامی

مقدمه‌ی مؤلف

کتابِ تو

در این سال‌هایی که درباره‌ی سینما می‌نویسم فقط درباره‌ی فیلم‌هایی نوشته‌ام که دوست‌شان داشته‌ام. فیلم‌هایی که مرا به خود راه داده‌اند و به‌شان راهی پیدا کرده‌ام. حالا بسیاری از این نوشته‌ها در این کتاب آمده است. نمی‌خواهم اغراقی کنم که از پس‌اش برنیایم، اما فکر کنم بشود خیلی از متن‌هایی را که در این کتاب هست، نامه‌ای عاشقانه دانست. می‌دانم که در چنین مواردی سخن از عشق گفتن بیش و کم دم‌دستی و از فرط تکرار حتا گاه نازل است (کسی هم نخواسته که دم‌دستی یا نازل نباشم)، اما هر بار که درباره‌ی فیلمی نوشته‌ام، برایم مثل این بوده که با شعف پیش دوستی اعتراف می‌کنی که به کسی دل بسته‌ای. متن‌های این کتاب هم گاهی مخاطبی از پیش معلوم داشته‌اند، یعنی اصلاً نوشته شده‌اند تا کسی بخواند یا به این امید نوشته شده تا کسی خاص بخواندشان، از فرط شعف. پس این نامه‌ها تکثیر شده‌اند تا شاید او در میان مخاطبان باشد. اویی که همیشه هم از پیش شناخته نیست، بعدها پیداش می‌شود یا پیداش می‌کنی، شاید برای همین در این سال‌ها وقتی کسی را دیده‌ام که از چیزی که نوشته‌ام حرف می‌زند، اول لحظه‌ای جا خورده‌ام که این متن خصوصی از کجا به دست‌اش رسیده و بعد تازه به یاد تکثیر شدن نامه‌هایم افتاده‌ام.

دارم این مقدمه را بر این کتاب می‌نویسم و سعی می‌کنم چیزهایی درخور یک مقدمه‌ی کارآمد بنویسم و گوشه‌ای در ذهن‌ام می‌دانم که نام این کتاب، به لطف تو، کار هر پیش‌گفتار را می‌کند. من در برابر اثر هنری تنهام، اثر هنری تنهایی‌ام را ترجمه می‌کند، اثر هنری خودش تنهاست، اصلاً نیست، شاید شاملو (چه خوش‌حال شدم که نام نازنین‌اش یک‌باره آمد این‌جا) که نوشت:

این آینه‌ئی که از بود خود آگاه نیست، مگر آن دم که در او درنگ‌رند

همین را می‌گفت، شاید بشود گفت که این را هم می‌گفت. که هنر با من به وجود می‌آید که (آیا این دارد مقدمه‌ای درخور می‌شود؟ به قول خودش بایسته‌ی تو؟) تنهایی‌اش را ازش می‌گیرم و احساس‌اش می‌کنم و ازش می‌گویم و می‌نویسم.

و حالا می‌گذارم پیش شما. این بی‌تردید مجموعه‌ای از تمام فیلم‌هایی که دوست داشته‌ام نیست. درباره‌ی بسیاری از فیلم‌هایی که دوست داشته‌ام هرگز چیزی ننوشته‌ام، یا پیش نیامده، یا در توان‌ام نبوده که چیزی ازشان بگویم. چون فقط این نیست که بگویم چقدر دوست‌اش دارم، در چنین

مواقعی این هم هست که چه کرد که چنین‌اش دوست می‌دارم؟ او که خودش نمی‌گوید، او فقط هست، در معرض تماشا، و این که چه کرده هم نشان دادن‌اش آسان نیست. به بادمجانی می‌ماند که مادر بزرگات می‌پخت. خدایا آخر چه می‌کرد که چنان فرق داشت و چنان بود و آن قدر لطف داشت؟ شاید از خودش هم که می‌پرسیدی به چشم‌اش نمی‌آمد، یا نمی‌دانست. هنر خوب خودش نمی‌داند. هنرمند خوب خودش نمی‌داند.

مجید اسلامی سال پیش پیش‌نهاد کرد که نوشته‌هایم را جمع کنم تا یکی از کتاب‌های مجموعه‌ای باشد که خیال دارد منتشر کند. اگر ترغیب و خواست او نبود این نامه‌ها دوباره تکثیر نمی‌شدند، و من هم اهل این نبودم که بروم و در آرشیو ماهنامه‌ی فیلم، که بخش زیادی از این نوشته‌ها نخستین بار آن‌جا منتشر شده، دنبال خودم بگردم.

اما کار مجید برایم فقط این نیست. او همیشه یکی از معدود کسانی بود که می‌دانست من چه فیلمی را ممکن است دوست داشته باشم، و در بسیاری موارد خواست و تشویق او بود که هم پسند و هم کندکاری و کم‌کاری مرا می‌دانست و به شوق‌ام می‌آورد که درباره‌ی فیلمی بنویسم. نوشته‌هایی که به خواست او نوشته شده در این کتاب کم نیست.

پس فکر می‌کنم مجید اسلامی را سپاس گفتن، این‌جا کاری بیش از حد «رسمی» باشد.

می‌توانم درباره‌ی دیگرانی چه نزدیک چه دور هم بگویم. می‌توانم بگویم که مقاله‌ی «بازیگر» را به یاد تو نوشتم، و «این‌بار» را به خاطر تو، و وودی آلن را که اصلاً نگران تو، و اگر چیزی درباره‌ی فهرست سیندلر می‌نوشتم حتماً تو هم بودی. اما بهتر آن است که نام‌ها این‌جا ردیف نشوند. خودشان می‌دانند.

صفی یزدانیان
آبان هشتاد و هشت

نوشتن	۲
آندری تارکوفسکی	۶
تارکوفسکی اکنون	Andrei Tarkovsky
سولاریس	۱۱
آینه	۱۵
(نگاه دوم)	۱۹
استاکر	۲۴
نوستالگیا	۲۹
ایثار	۳۵
ویم وندرس	
وندرس اکنون	۴۲
دوردست، چنین نزدیک	۴۶
توکیوگا	۵۳
مزاحم نشوا	۵۷
عکس‌های وندرس	۶۲
یوتناویستا سوسیال کلوب	۶۶
راینر ورنر فاسبیندر	
عشق سردتر از مرگ	۷۴
... و ملودرام	۷۹
ورنر هرتسوک	
سیرک غمگین بی‌خردان	۸۹
جهان اکسپرسیونیسم	۹۴
ژان رنوار	
قاعده‌ی بازی	۹۸
فرانسوا تروفو	
آفریدن آزادی	۱۰۳
پول توجیبی	۱۱۰



		روبر برسون	
یک محکوم به مرگ گریخته است	۱۱۶	Robert Bresson	
پول	۱۱۸		
		اریک رومر	
اعجاز ساده	۱۲۰	Eric Rohmer	
		کریشتف کیشلوفسکی	
سهرنگ	۱۲۷	Krzysztof Kieslowski	
زنبور غریق و رهایی	۱۳۱		
		اینگمار برگمان	
مرگ‌ها	۱۳۸	Ingmar Bergman	
		جان کاساوتیس	
شب افتتاح	۱۴۴	John Cassavetes	
		وودی آلن	
آفرودیت توانا	۱۴۸	Woody Allen	
		استنلی کوبریک	
چشمان باز بسته	۱۵۴	Stanley Kubrick	
		وونگ کار-وای	
در حال و هوای عشق	۱۶۰	Wong Kar-wai	
		برناردو برتولوچی	
رویابین‌ها	۱۶۴	Bernardo Bertolucci	
شاعری با سینما	۱۷۰		
		ریچارد لینکلتر	
پیش از طلوع / پیش از غروب	۱۷۴	Richard Linklater	
		رابرت وایز	
آوای موسیقی (اشک‌ها و لبخندها)	۱۸۰	Robert Wise	